

شهید دستغیب ردیف اول، نفر اول از چپ، در جمع اعضای خاندان دستغیب



در تکی در حیات علمی، اخلاقی و مبارزاتی شهید آیت‌الله
عبدالحسین دستغیب شیرازی / قاسم تبریزی

برستیغ عرفان و جهاد...

و آرزویی جز تقرب به ذات مقدس پروردگار و وصال او برایش باقی نگذاشت.

بزرگ‌منشی و ساده‌زیستی: شیوه اولیاء

شهید دستغیب در خانه‌ای محقر و ساده که بی‌شباهت به خانه اجداد طاهربینش نبود، زندگی را به سر می‌برد و از هرگونه تجملات و مظاهر فریبنده دنیا پرهیز می‌نمود. ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، تقوی، زهد، صبر، اخلاق حسنه، قدرت بیان و قلم از صفات بارز وی به شمار می‌رفت. خوراکش کمتر از یک چهارم نان جوین بود که آن را با مقداری پیاز، نمک و گاه مختصری پنیر می‌خورد و از خوردن گوشت پرهیز می‌نمود، چنانکه ریاضت‌های شرعی مداوم، مجاهدات و ترک شهوات، او را ضعیف و رنجور ساخته بود. شب‌ها را با عبادت و تهجد به صبح می‌رسانید و بسیار روزه می‌گرفت. عشق به روضه حضرت ابی‌عبدالله (ع) ریشه در جانش داشت و شب‌های عاشورا لباس سیاه عزا به تن می‌کرد. غالباً اول وقت به نماز می‌ایستاد و در آن هنگام گویی که دیگر در این دنیا نبود. اوقات ایشان یا به عبادت و تلاوت قرآن و ذکر می‌گذشت و یا به نگارش و یا به کمک و همدردی با نیازمندان.

به مردم علاقه زیادی داشت و سر و کار ایشان با افراد طبقه پائین جامعه بود که همواره به یاری و حل مشکلات آنها می‌شتافت. معمولاً خاموش بود و با دقت به سخنان افراد گوش می‌داد و سخنان درست آنها را می‌پذیرفت. با دشمنانش نیز رفتاری شایسته داشت و به هیچ کس اجازه نمی‌داد که از مخالفین ایشان بدگویی کند. حتی گاهی با تعریف از مخالفین خود، آنها را به شگفتی می‌انداخت. وی در محیط خانه منشاء خیر و برکت بود. همسر ایشان در این باره می‌گوید:

«در امور زندگی به من اختیار تام دادند. هرکاری که انجام می‌دادیم، هیچ ایرادی نمی‌گرفتند، چون می‌دانستند که راه ما

خدا وسیله خیری شد برای استفاده از محضر بزرگان». در آنجا از محضر استادانی چون مرحوم آیت‌الله حاج شیخ کاظم شیرازی (۱)، آیت‌الله حاج سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (۲)، آیت‌الله‌العظمی حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی (۳) و آیت‌الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی (۴) که یکی از اعظم اهل معرفت بود، کسب فیض نمود. در سن ۲۴ سالگی موفق به کسب درجه اجتهاد از مراجعی چون آیات عظام آقا

این شخصیت بزرگوار در حرکت دادن به مبارزات مردم مسلمان فارس علیه رژیم مزدور شاه نقش بسیار مهم و مؤثری داشت. افشاکاری‌های بی‌پروای او در مورد جشن هنر فسادانگیز شیراز، حرکت‌های اسلامی مردم فارس را عمق بیشتری بخشید و سخنرانی‌ها و حضورش در تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها و مبارزات امت مسلمان منطقه، پشتوانه محکمی برای مردم مستمیده بود.

ضیاء عراقی (۵)، شیخ کاظم شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی گردید. شهید دستغیب صاحب ۸ اجازه اجتهاد بود.

پس از مراجعت از نجف اشرف، ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع عتیق و تنویر افکار عموم، تحصیل و فراگیری علم و دانش را ادامه داد و خدمت فقیه و عارف نامی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی رسید و با بهره‌گیری از مراحم آن بزرگوار، مدارج عالی‌ای را در عرفان طی کرد و بالاخره همنشینی و رفاقت با حضرت آیت‌الله نجابت (۶) جملگی موجب آزادی از قيود عالم طبع گردید

شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در شب عاشورای ۱۲۹۲ شمسی در شهر شیراز، در یک خانواده روحانی پای به عرصه وجود گذاشت. این تولد مبارک در خانه‌ای محقر در یکی از کوچه‌های قدیمی شیراز، کنار بازار مرغ که امروز «خیابان احمدی» نامیده می‌شود، صورت گرفت. ولادت او در شب عاشورا سبب گردید که به «عبدالحسین» مسمی شود و حیاتش مصداق بارزی از نام شریفش گردد. پدرش سید محمدتقی، فرزند میرزا هدایت‌الله، مرجع بزرگ فارس بود که به هنگام تولد فرزندش در کربلا به سر می‌برد. شهید دستغیب در سن ۱۲ سالگی از نعمت داشتن پدر محروم گردید و از همان تاریخ سرپرستی مادر، سه خواهر و دو برادر خویش را به عهده گرفت. خاندان دستغیب از خاندان‌های اصیل و شریف استان فارس و شیراز است که سابقه‌ای ۸۰۰-۷۰۰ ساله دارد و از این سلسله، رجال، دانشمندان بزرگ، ادبا و خطبای شایسته‌ای برخاسته‌اند. این خاندان با ۳۳ واسطه به حضرت امام سجاد (ع) می‌رسد.

تحصیل علم و معرفت

در سال‌های کودکی، از برکت هوش سرشار و استعداد شکوفایی که خداوند در ذاتش به ودیعه نهاده بود، دروس مقدمه‌تالی را خواند و سپس از اتمام دروس سطح، امامت جماعت مسجد باقرخان را عهده‌دار گردید و پس از گذراندن سال‌ها رنج و مشقت و فقر شدید مادی، در سال ۱۳۱۴ به منظور ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد. ایشان خود در این باره می‌گوید:

«در زمان رضاخان قلدر ملعون، ما را چند بار زندانی کردند. بنامشان ضدیت با تبلیغ بود. بعد فشار آوردند که اصلاً باید از روحانیت بیرون بروی و ۲۴ ساعت مهلت دادند که بنده خلع لباس کنم و از روحانیت بیرون بروم و مسجد و منبری نباشم، به‌ناچار فرار کردم و رفتم نجف و این هم خواست

شهید آیت‌الله دستغیب در سنین جوانی



مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی دستغیب پدر شهید آیت‌الله دستغیب



راه خودشان و هدف ما یکی است. با بچه‌ها خیلی مهربان بودند. در اوقات فراغت در حیاط با بچه‌ها قدم می‌زدند و آن گونه که بچه‌ها و نوه‌ها دلشان می‌خواست، با آنها رفتار می‌نمودند. ایشان در کارهای خانه هم علاوه بر کارهای شخصی خود به ما کمک می‌کردند. به کرات می‌گفتند: من اجازه امر کردن به خود نمی‌دهم. ایشان بسیار کم خوراک، دائم الوضو و اهل تهجد و ذکر و دعا بودند.»

فرزند شهید نیز در مورد نقش ارزنده پدر در منزل چنین اظهار می‌دارد:

«... در ایام مرضی مرحوم والده، از بچه‌ها نگهداری می‌کردند. فراموش نمی‌کنم که حتی از نظافت کردن بچه‌ها ابایی نداشتند. حتی خودشان خانه را جارو می‌کردند. ایشان مانند جدشان رسول خدا بودند؛ اذّا کان فی بینه کان فی محنة اهله یعنی آن هنگام که در خانه بود، غمخوار اهل خانه بود.»

دریای فضیلت و کرامت

فضائل اخلاقی آن شهید سعید زبانزد خاص و عام بود. حضرت آیت‌الله نجابت از همسنگران قدیمی وی می‌فرماید: «ملاقاتی با آیت‌الله دستغیب نداشتیم، مگر آنکه ایشان در آن صحبت از خدا و معارف اهل بیت داشته باشند.» عالم ربانی و فقیه عالیقدر مرحوم حاج آقا شیخ محمد کاظم شیرازی به هنگام اعطای اجتهاد به ایشان، در مورد وی می‌نویسد: «او از هر اخلاق ناشایستی پاک و به هر اخلاق شایسته‌ای آراسته است.»

حضرت امام نیز با بیاناتی روشن، اخلاق و خلقیات شهید محراب را به تصویر می‌کشند و او را «مربی محرومان»، «هدایت‌کننده مردم»، «معلمی بزرگ»، «عالمی عامل» و بالاتر از همه «متعهد به اسلام» و «شخصیتی ارزشمند» می‌نامند.

شهید دستغیب به درجات والایی از معنویات دست یافته بود که در سیر وحدانیت رب العالمین، کمتر کسی به این مراحل می‌رسد و پی به این عوالم می‌برد. از وی که در تمام عمر دارای نفسی مطمئن بود، کرامات زیادی نقل شده است. گاهی خبر از هنگام مرگ فردی می‌داد، گاه کودک محتضری را به اذن خدا زنده نگاه می‌داشت و گاه با عملی که حاکی از اشرف وی نسبت به واقعه ناگفته‌ای بود، موجب شگفتی می‌گردید. روزی شخصی دست دو فرزندش را گرفته و از شهرستان بوشهر جهت زیارت آقا رفته و در بیان علت این ملاقات چنین اظهار داشته بود: «چند روزی است یکی از فرزندانم سخت مریض شده است و پزشکان گفته‌اند باید در شیراز بچه‌ات را معالجه کنی. من هم از لحاظ مالی تنگدست بودم. به حضرت ولی عصر (عج) متوسل شدم و پس از گریه و زاری فراوان در حال خواب و بیداری به من گفتند ناراحت نباش. به شیراز برو. نماینده ما آقای دستغیب در آنجاست. حاجت تو را برآورده می‌کند. بعد آن شخص خدمت آقا رسید و ایشان بدون هیچ مقدمه‌ای فرموده بود: «ناراحت نباش که خودم وجه بیمارستان فرزندت را فراهم می‌کنم.»

داستانی شگفت‌تر از داستان‌های شگفت

اما شگفت‌تر از همه کراماتی که در کتاب «داستان‌های شگفت» در مورد اولیاء خدا نقل شده، حکایت زیر است که توسط یکی از دوستان نزدیک ایشان، آقای سودبخش مشاهده گردیده است:

«... شهید بزرگوار حضرت آیت‌الله دستغیب بسیار مقید بودند نماز را اول وقت بخوانند. حتی در مسافرت‌ها و سالیان درازی که خدمت آن بزرگوار بودم، به ندرت به یاد دارم که سر وقت نماز نخوانده باشند. در یکی از مسافرت‌های عمره که خدمت ایشان بودیم، بلیط هواپیما یکسره برای جده فراهم نشد. بلیط هواپیما از تهران به بیروت و از بیروت به جده تهیه شد. در فرودگاه بیروت به‌طور ترازیت چند ساعتی ما را

نگاه داشتند. نزدیکی‌های مغرب بود که هواپیما برای پرواز به جده آماده شد. حضرت آیت‌الله شهید دستغیب خیلی سعی می‌کردند اگر میسر باشد هواپیما تأخیر کند تا بشود نماز را سر وقت خواند، ولی میسر نشد و وارد هواپیما شدیم. در داخل هواپیما زیاد معطل شدیم. ایشان خیلی ناراحت بودند که نماز نخوانده‌اند. چند مرتبه خواستند پیاده شوند، گفتند مسافری همه سوارند، الان حرکت می‌کنیم. بالاخره تأخیر هواپیما به قدری شد که حساب کردیم وقتی به جده می‌رسیم ممکن است وقت نماز گذشته باشد و نماز قضا گردد. حضرت آیت‌الله دستغیب با حالت پریشان و ناراحت گفتند: پیاده شویم هر چند هواپیما برود و ما جا بمانیم، اما در هواپیما بسته بود. ایشان با حالت توجه مخصوص و سکوت چند دقیقه‌ای سراپا ایستاده بودند که هواپیما برای حرکت روشن شد. به‌مجرد روشن شدن هواپیما شعله‌های آتش از موتور آن نمایان گردید. با عجله هواپیما را خاموش و در آن را باز کردند و از مسافری خواستند که هرچه زودتر پیاده

هنگامی که به محضر امام شرفیاب می‌گردید همچون عبدی در مقابل مولایش و عاشقی در برابر معشوق به زمین می‌نشست و در یکی از ملاقات‌ها با امام فرموده بود: «در محضر امام مرا یارای سخن گفتن نیست. لذا بایستی مطالب لازم را خلاصه و فشرده کنم»

شوند. آیت‌الله دستغیب با خوشحالی زائدالوصفی با دوستان پیاده شدند و مرتب می‌فرمودند: «نماز، نماز، نماز» کارکنان هواپیما می‌گفتند حداقل ۴ ساعت تأخیر داریم تا هواپیما آماده حرکت شود. به‌مجرد رسیدن به سالن فرودگاه ایشان به نماز ایستادند. نماز مغرب و عشاء را با توجه و شکرگزاری خاصی انجام دادند. سلام نماز را که دادند، مامورین گفتند: آقا سوار شوید که نقص هواپیما برطرف شده و می‌خواهیم حرکت کنیم.»

ارائه طریق و استمرار رسالت پیامبران

از دیگر خصوصیات ارزنده این شهید والامقام، برگزاری مراسم هفتگی دعای کمیل و هدایت و ارشاد مردم بود که در آن هنگام کم‌نظیر بود. بیان شیوا و نفوذ کلام ایشان گمراهان بسیاری را به راه آورد و موجب توبه گناهکاران زیادی شد. در حقیقت، در دوران طاغوت به‌رغم فشار و تباهی عالمگیر

دستگاه حاکم، مجالس دعای کمیل ایشان اثری شبیه تأثیر صحیفه سجادیه و مبارزه منفی ائمه اطهار (ع) داشت. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نیز با آنکه نمایندگی مردم فارس و امامت جمعه شهر شیراز را بر عهده داشت، بیشتر به ارشاد مردم همت می‌گمارد تا انجام امور دولتی. ایشان به دولت اسلامی ارجح می‌نهاد و در امور مربوط به اداره استان و یا شهر دخالتی نمی‌کرد. معتقد بود که اگر دخالت‌هایی صورت گیرد. هرج و مرج بوجود خواهد آمد. می‌فرمود مسئولین دولتی باید وظایف قانونی خود را انجام دهند و ما هم ارشاد و هدایت و اصلاح و تربیت اخلاقی مردم را بعهده داشته باشیم که رسالت پیامبران است و موجب می‌شود کار دولت را به صلاح و فلاح برساند و گرنه دوگانگی در اداره امور موجب بیگانگی مردم از حکومت و اسلام خواهد شد و تشتت و تفرقه و جدایی و طرح مسائلی که به سود انقلاب نخواهد بود، در پی خواهد داشت.

شهید بزرگوار آیت‌الله دستغیب، در میان مردم و با آنها زندگی می‌کرد و این امر را سعادت انکار ناپذیر می‌دانست. یکی از محافظین ایشان می‌گوید: «روزهای جمعه حدود ساعت ۱۱/۵ ظهر برای رفتن به نماز جمعه آماده می‌شدیم و هرچه اصرار می‌کردیم که اجازه بدهند ماشین برای رفتن آماده کنیم، قبول نمی‌کردند و می‌گفتند که می‌خواهم در این کوچه‌ها در میان مردم باشم تا اگر کسی سؤالی یا گرفتاری داشته باشد و خجالت بکشد به منزل بیاید، به کارش رسیدگی کنم.» با آنکه بارها از وی خواسته شده بود که منزل خویش را از درون کوچه‌های پرپیچ و خم و قدیمی شهر تغییر داده و به جایی رحل اقامت افکند که حفاظت و حراست از ایشان امکان پذیر باشد، نپذیرفت. او می‌فرمود که در بین مردم بوده‌ام و تا آخرین نفس هم باید در بین اینان و با ایشان باشم و در سختی و شادیشان شریک و سهمیم. بنابراین در همان خانه ساده و بی‌آلایش سکونت نمود و در همان کوچه‌های پرپیچ و خم هم به شهادت رسید. ماشین ضد گلوله و مسائلی از این قبیل که نگاه حسرت آمیز مردم را بخود می‌کشید و آه و درد و رنج را از نهادها بر می‌آورد، در زندگی وی راه نداشت. او معتقد بود که تشریفات، جدایی آفرین است و همه مصائب از جدایی است. در خانه ایشان به روی همه باز بود و به جوانان از هر طبقه و گروه عشق می‌ورزید و آنها را تکیه‌گاه واقعی و حقیقی حکومت و انقلاب می‌دانست. درباره ایشان می‌فرمود: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر» جوانان را دریابید، چرا که آنها برپاکی و خیر مشتاق ترند.

در صحنه سیاست و مبارزه علیه تهاجم فرهنگی

مبارزات سیاسی این شهید بزرگوار از هنگامی شروع شد که اساس دین را با روی کار آمدن رضاخان در خطر دید و در منابر و سخنرانی‌ها مردم را از توطئه آگاه می‌نمود؛ به‌ویژه با کشف حجاب که از نخستین برنامه‌های ضداسلامی و زمینه‌ساز نشر منکرات و مفساد در سطح جامعه و در نهایت نفوذ و سلطه هر چه بیشتر اجانب و بیگانگان بر همه شئون میهن اسلامی بود، به‌شدت مخالفت می‌کرد. هنگامی که رضاخان بنای مخالفت با روحانیون را گذاشت، باز هم او مانع از منبر رفتن و سخنرانی وی می‌شدند و به قول خود شهید، کار این مزاحمت‌ها و اخلاک‌گری‌ها به جایی رسید که او ناگزیر روی زمین می‌نشست و مردم را موعظه می‌کرد و در جواب اعتراض مأمورین هم پاسخ می‌داد که: «مرا از منبر رفتن منع کرده‌اند، نه از سخن گفتن بر روی زمین».

در اواخر سال ۱۳۴۱ که با طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زمزمه مخالفت از قم به رهبری امام امت برخاست و نخستین اعلامیه رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی از قم به‌دست شهید دستغیب رسید، صریحاً اعلام نمود: «کلا و دریست در اختیار اسلام هستیم» و از آن به بعد لحظه‌ای آرام نگرفت و حرکت خود را دقیقاً با کم و کیف حرکت امام تنظیم و از هرگونه تندروی و کندروی به‌شدت پرهیز کرد. از آنجا که همکاری دیگر علما نیز ضروری بود، ایشان به خانه فرد فرد علمای آن روز رفت و با هر زبان و برنامه‌ای که بود، جز دو سه نفر، بقیه را راضی به شرکت در مجلس هفتگی عمومی در شب‌های جمعه در مرکز مبارزات (مسجد جامع شیراز) کرد و با سخنرانی‌های افشاگرانه و آتشین خود مردم را روشن و آماده مبارزه با طاغوت نمود. نوار سخنرانی‌های ایشان در سطح کشور پخش می‌شد و برخی از سخنرانی‌ها به‌قدری مؤثر و نافع بودند که به دستور حضرت امام تکثیر و در سطح وسیعی توزیع می‌شدند.

در اسناد ساواک آمده است که ایشان پس از تصویب طرح شنش ماده‌ای اظهار داشته است: «امروز می‌خواهم بگویم اسلام در خطر است، بی‌حرمتی به شما می‌کنند. انتخابات زنان چه معنا دارد؟ ارمان‌هایی که اروپائیان برای ما آورده‌اند غیر از بی‌عفتی و بی‌عصمتی چیز دیگری نیست، خانمی که همیشه جلوی میز توالت است، چطور می‌تواند در انتخابات شرکت کند؟ مگر مرد در ایران کم است یا قحط است که

شهید دستغیب به درجات والایی از معنویات دست یافته بود که در سیر وحدانیت رب العالمین، کمتر کسی به این مراحل می‌رسد و پی به این عوالم می‌برد. از وی که در تمام عمر دارای نفسی مطمئن بود، کرامات زیادی نقل شده است. گاهی خبر از هنگام مرگ فردی می‌داد، گاه کودک محتضری را به اذن خدا زنده نگاه می‌داشت و گاه با عملی که حاکی از اشراف وی نسبت به واقعه ناگفته‌ای بود، موجب شگفتی می‌گردید.

بخواهند زن‌ها را به مجلس شورای ملی ببرند؟ می‌گویند «ارتجاع سیاه»، «مفت خورها». حلقومت گندیده باد! علما جانشین پیغمبرند. مردم نگذارید به علما توهین کنند. آنها عمامه‌ها را سوزاندند تا آثار پیغمبر را از بین ببرند. شما امروز دست هر روحانی و سیدی را که دیدید، بوسید. والله بوسیدن دست سید از بوسیدن ضریح شاه چراغ بهتر است. دست سید را بوسید، تجلیل از علما و تجلیل از دین است. خرد باد دهان کسی که بگوید روحانی مفت‌خور است و خرد باد قلم کسی که بنویسد روحانی آماده‌خور است ... علمای اسلام چشم مردم هستند. تا می‌آئیم در باره شاه و دولت صحبت کنیم، ما را جلب می‌کنند. می‌گویند فلان کس که پای منبر نشسته بود، جاسوس اطلاعات و سازمان‌های زهرماری بود. این جاسوسان پست‌ترین افراد اجتماع هستند. خداوند قسم خورده روز قیامت آنها را حلق اویز کند».

شهید دستغیب پیوسته بر دامنه مبارزاتش می‌افزود تا آنجا که به شهادت اسناد ساواک، در تاریخ ۴۲/۱/۱ اعلام می‌دارد که تاکنون دو بار از آیت‌الله حکیم اجازه جهاد خواستام، اما جوابی نرسیده است. همچنین در تاریخ ۴۲/۱/۸ مأمورین اطلاعاتی گزارش می‌دهند که ایشان بر منبر افراد را تشویق و تحریک به جهاد و کفن‌پوشی می‌نماید و بالاخره در مورخه ۴۲/۱/۱۰ سرلشکر پاکروان حکم تبعید ایشان را صادر می‌کند.

از آنجا که سیاست حمایت از بی‌فرهنگی‌های بیگانگان، کشور را به سوی نابودی می‌کشاند، ایشان عمدتاً با تکیه بر فرهنگ اسلامی به مبارزه علیه تهاجم فرهنگی اجنبی می‌پرداخت.



اسناد ساواک در این زمینه چنین گزارش می‌دهد:

«... مدرسه منصوریه و مدرسه قوام و غیره، حکومت یا اوقاف در آن را بسته و نمی‌گذارد طلبه ادامه درس بدهد. من دل پرخونی از دست این فرهنگ و فرهنگیان دارم. شما را به خدا بگویند چرا زنی که دین ندارد و یا بهتر بگویم بهایی است، معلم دینی یا تاریخ بشود؟ این فرهنگ نیست. خانه فساد است. رئیس دانشگاه که یهودی باشد و زنش بهایی، آیا اولاد شما دیندار می‌شوند؟ می‌خواهند مملکت را به دست یهودیان بسپارند. چرا با تهدید و ارعاب حقایق را نگوئیم؟ ما زنده باشیم و بگذاریم اسرائیل و جاسوسان بر فرهنگ کشور اسلامی حکومت کنند؟ نه، این عملی نیست. ما می‌جنگیم. آنها با مراجع تقلید جنگ دارند. ما در جنگ هستیم با مخالفین اسلام. ما طرف هستیم با هیئت حاکمه فاسد که دارد کمک می‌کند به بهایی‌هایی که دشمن دین و استقلال مملکت می‌باشند. اینها جاسوسان را در بلاد مسلمان و کتاب‌های آنها را در بین مسلمین پراکنده نموده‌اند. تمام پست‌های حساس مملکت را به دست آنها داده‌اند. شما، هم می‌گویند مسلمانید و هم کمک به آنها می‌کنید که دو هزار نفر آنها بروند لندن و علیه مسلمانان و علما جلسه بگیرند. همه دلشان از دست شما هیئت حاکمه فاسد خون است».

پس از دستگیری حضرت امام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شب هنگام مأمورین شاه و رنج‌های مخصوص گارد، از تهران به شیراز آمدند و به خانه ایشان حمله کردند. ساعت حدود ۳ بعد از نیمه شب بود و مردم که احتمال چنین یورش وحشیانه‌ای را می‌دادند، از سر شب در منزل و کوچه و مسجد مجاور مانده بودند و در برابر یورش مأمورین مقاومت می‌کردند. عده‌ای نیز ایشان را به منزل همسایه بردند. مأمورین با شکستن شیشه‌ها و در و پنجره، به ضرب و شتم مردم بی‌دفاع حتی زن‌ها و کودکان پرداختند و عده زیادی را مجروح کردند. خانم‌ها را به‌سختی کتک زدند، به‌طوری که جای ضرباتشان حتی پس از گذشت ۱۵ سال هنوز بر بدن علویه خانم، همسر شهید باقی بود.

پس از گذشتن دو روز و تعطیل عمومی شیراز و کشتار عده‌ای، از آن جمله همشیره‌زاده ایشان، شهید خلیل دستغیب و بازداشت حدود ۵۰۰ نفر از وابستگان و ارادتمندان معظمله توسط فرمانداری نظامی، ایشان برای مقامات دولتی پیغام فرستادند که اگر به خاطر دست یافتن به من مردم را این طور اذیت می‌کنید، من حاضرم به دو شرط خود را معرفی نمایم. اول اینکه همه کسانی که زندانی شده‌اند، آزاد شوند و دوم اینکه حاضر به تهران رفتن و محاکمه شدن نیستم. پاسخ دادند هر دو شرط را می‌پذیریم، ولی چون شخص شاه مکرر دستور داده و بازخواست نموده، چاره‌ای از تهران رفتن نیست، اما به خاطر راحتی، شما را با هواپیما می‌فرستیم. سپس استاندار وقت به اتفاق رئیس ساواک خدمت ایشان رفتند و نامبرده را با یک فروند هواپیمای اختصاصی به تهران اعزام و مستقیماً روانه زندان عشرت آباد کردند.

در سال ۱۳۴۳ نیز یک بار دیگر مزدوران رژیم مانند دفعه قبل نیمه شب به منزل ایشان ریختند و باز مستقیماً ایشان را به تهران و زندان قزل قلعه منتقل کردند که پس از آزادی مدت ۳ روز میهمان حضرت امام خمینی بود.

این شخصیت بزرگوار در حرکت دادن به مبارزات مردم مسلمان فارس علیه رژیم مزدور شاه نقش بسیار مهم و مؤثری داشت. افشاگری‌های بی‌پروای او در مورد جشن هنر فسادانگیز شیراز، حرکت‌های اسلامی مردم فارس را عمق بیشتری بخشید و سخنرانی‌ها و حضورش در تظاهرات راه‌پیمایی‌ها و مبارزات امت مسلمان منطقه، پشتوانه محکمی برای مردم ستم‌دیده بود. یکی از این اقدامات ابراز مخالفت شدید با برنامه جشن هنر شیراز در سال ۱۳۵۶ بود. برنامه سالیانه جشن هنر توسط دربار در شهر شیراز تشکیل می‌شد



مراجعت نمود. وجود شهید دستغیب همیشه منشاء خیر و برکت بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد می گوید: «در غیاب امام که دسترسی گاهی به امام مشکل بود، بعضی مسائل را در داخل با آقایان مشورت می کردیم. یکی از شخصیت هایی که همیشه مورد مشورت بود و نظراتش هم همیشه برای ما مفید بود، شهید دستغیب بودند.»

حضرت آیت الله دستغیب جهت روشن کردن افکار مردم به شهرهای مختلف از جمله فسا، مرودشت، کوار، داراب، فیروزآباد، اصطهبانات، نیریز، سوسستان، اقلید، آباده و ... مسافرت می نمود و موجب تحولات عظیم در اجتماعات مردمی می گردید.

یکی از زیباترین حرکت های باعظمت ایشان در سال ۱۳۵۷ که موجب رعب و وحشت رژیم سرسپرده گردید، بدین شرح در گزارش ۵۷/۱۰/۱۰ ساواک منعکس گردیده است: «برابر اطلاع واصله: مورخه ۵۷/۹/۲۶ آیت الله دستغیب در بیمارستان نمازی شیراز اظهار نمود که از تاریخ فوق حکومت نظامی اسلامی است و ظرف ۴۸ ساعت حکومت نظامی اسلامی، هیچ کس جهت دادخواست و یا رسیدگی به کارهای خود به ادارات مراجعه نکند. به خود من مراجعه کنید تا مشکلات را حل کنم.»

با اوج گیری انقلاب اسلامی و نزدیک شدن لحظه پیروزی نهایی، در ۲۲ بهمن ۵۷ ایشان با رئیس شهربانی تماس گرفت و به او فرمود که خود را تسلیم کند و به فکر جان خود و مردم باشد و چون سقوط نزدیک است خود و دیگران را به کشتن ندهد. البته یگان های ارتش و مخصوصاً ژاندارمری یکی پس از دیگری تسلیم شدند. با اینکه هنوز پیروزی انقلاب اعلام نشده بود؛ اما منزل آن شهید بزرگوار از سران نظامی و درجه داران و افسران مرتباً پر و خالی می شد.

التفات به ارتش و سپاه پاسداران و سرکشی به سربازخانه ها و صحبت به افراد، همچنین شرکت در مراسم صبحگاهی شهربانی و همگامی با قوای انتظامی و نظامی در اوایل پیروزی انقلاب موجب گردید که ارتش در منطقه فارس به زودی انسجام خود را بازیابد.

شهید آیت الله دستغیب پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، نمایندگی مردم فارس در مجلس خبرگان را عهده دار گردید و در پی درخواست اهالی شیراز با امضاء طوماری به طول ۸۰ متر، از سوی حضرت امام به امامت جمعه شیراز منصوب شد.

من اطاع الخمينی فقد اطاع الله

شهید بزرگوار، حضرت آیت الله دستغیب چنان عظمت وجودی حضرت امام و اتصال ایشان به مبداء وحی را دریافته بود که اطاعت از ایشان را همان اطاعت از خداوند سبحان



پس از این بیانات آتشین، شورای امنیت استان به سرعت تشکیل شد و برنامه جشن هنر شیراز فوراً تعطیل گردید. در سال ۱۳۵۷ نیز ساواک با اذعان به وقاحت برنامه، اقدام به درج گزارشی به شرح زیر در بولتن ویژه کرد:

«جشن هنر شیراز نمایشنامه ای تحت عنوان «خوک-بچه-آتش» را به معرض نمایش درآورد که صحنه هایی از آن بر خلاف عفت عمومی بود. سید عبدالحسین دستغیب که از روحانیون افراطی طرفدار خمینی است، روز ۳۷/۴/۱۱ در مجلسی که با شرکت قریب ۶ هزار نفر در مسجد جامع شهر شیراز برگزار شد، طی سخنانی که جنبه تحریک آمیز و خلاف مصالح مملکتی داشت، از برنامه های جشن هنر شیراز انتقاد و اظهار نمود: «برای سومین بار اخطار می کنم که اسامال نباید جشن هنر یا بی هنر در شیراز برگزار گردد. آنها می خواهند با برگزاری این جشن مردم را از راه دین منحرف سازند.»

ایشان در واقعه دی ماه ۱۳۵۶ نیز در برابر مقاله توهین آمیزی که نسبت به حضرت امام در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده بود، به شهادت به موضعگیری پرداخت. در گزارش مورخه ۵۶/۱۰/۲۴ مأمورین ساواک اظهارات ایشان را بدین شرح درج گردیده است: «... خمینی مرجع تقلید چند میلیون شیعه می باشد و چون روزنامه اطلاعات به وی تهمت هایی زده طبق قانون عاملین این امر بایستی تحت تعقیب قرار گرفته و از یک تا سه سال زندانی شوند.»

در همان سال ایشان مدتی در منزل خود در محاصره ساواک بسر برده و هنگام اوج گیری مبارزات و پس از کشتار ۵ رمضان در مسجد نو شیراز توسط رژیم سفاک، به مدت ۲ هفته مسجد جامع، دژ استوار مبارزات تعطیل شد. با شروع حکومت نظامی و پس از حادثه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، مأمورین شبانه به منزل ایشان رفته و او را در حال بیماری و تب بازداشت، ابتدا به کمیته شهربانی و پس از آن به زندان اعزام کردند. اما، پس از چند ماه زندانی و تبعید، وی در میان استقبال با شکوه مردم به شیراز بازگشت.

شهید والا مقام محراب در دوران تبعید امام در نجف اشرف، چندین نوبت به ملاقات ایشان شتافت. اخبار ایران و مبارزات جاری را به عرض ایشان رساند و با کسب رهنمودهای ارزشمند امام به ایران

و با صرف بودجه ای هنگفت گروهی از خارجیان نیز در آن شرکت می کردند و انواع فحشاء را مرتکب می شدند. آنان در ماه مبارک رمضان نمایشنامه ای را با عنوان «خوک-بچه-آتش» درست کردند که ضمن آن رسماً عمل جنسی را در ملاء عام انجام می دادند و برنامه مزبور قرار بود ده روز یا دو هفته ادامه داشته باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، مدارس علمیه قوام، هاشمیه و آستانه در شیراز که سال های متمادی توسط رژیم گذشته غصب و خالی از طلبه بود، تحت نظر ایشان در اختیار طلاب قرار داده شد که اکنون توسط مدرسین برجسته و نمونه اداره می شود. وی کمک های شایسته ای به ساختمان بیش از ۵۰ مسجد نموده است.

فردای نخستین روز اجرا، شهید دستغیب پس از نماز عصر، چنان از این برنامه انتقاد نمود که مأمورین در بیرون شبستان ضبط صوت ها را توقیف کردند و نوارها را گرفتند. عصر همان روز از طرف مقامات دولتی برای ایشان پیغام فرستاده شد که شما کوتاه بیاید، ما خودمان جلوگیری می کنیم، مبادا در شهر آشوب شود. اما برنامه برای دومین روز نیز تکرار گردید، لذا فردای آن روز ایشان مجدداً با تهدید صریح و تمام حجت، سخنرانی مسیوطی باین مضمون ایراد نمود:

«اگر یک بار دیگر این ماجرا تکرار شود، وظیفه مردم است که خودشان بریزند و بساطشان را به هم بزنند. هر چه هم پیش آمد، به عهده دولت است و سببش را مأمورین فراهم کرده اند. از هم اکنون من مجرم را معرفی می کنم. خود مقامات حکومتی مجرمند که مردم را این گونه تحریک می کنند و باعث آشوب و ناامنی می شوند» گزارشات ساواک هم در مورد بیانات ایشان بسیار جالب و خواندنی است:

«یک چیزی شنیدم، جشن خوک! عجب اسمی هم دارد! آنهاستی که به اینجا می روند، نه و ماده با هم، از خوک هم پست ترند ... زن و مرد هم مانند خوک ها می رقصند ... آنهاهی که می روند برای تماشای آن، میمون و خوک هستند ... خدا لعنت کند کسانی را که در این جشن شرکت می کنند ... مؤسس آنها هم خوک است. لعنت باد بر آنها. تا کی این مملکت و این جوان ها را می خواهید گمراه کنید و به دست استعمار بدهید و منحرف کنید... خدا لعنت کند افتتاح کننده جشن هنر (۷) را.»



نیروهای خالص به جبهه و تامین امکانات و تدارکات برای رزمندگان تلاش مستمر و پیگیر داشت. گاه می‌فرمود: «اگر مؤمن واقعی می‌خواهید پیدا کنید، به رزمندگان ما نگاه کنید که اگر به زبان اظهار ایمان می‌کنند، در عمل هم نشان می‌دهند که غیر خدایا را فدای خدا می‌کنند» و گاهی از آنها تعبیر به «انصارالله» می‌نمود. در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، وی جنبه‌های نبرد را نمونه جنگ‌های صدر اسلام ذکر نمود و جنگ تحمیلی بعث عراق علیه ایران را وسیله‌ای برای آشکار شدن انسانیت افراد و صبر و تحمل و بردباری و شهامت آنها نامید.

با فرا رسیدن موسم حج اطلاعیه زیر از سوی ایشان صادر گردید:

«مردم متدین و شریف استان فارس با توجه به وضع حساس فعلی مملکت و تجاوز ناجوانمردانه عراق به کشور اسلامی ما سزاوار است از رفتن به حج صرف نظر کرده و با حضور یکپارچه خود در صحنه مبارزه، کمک‌های لازم را به ارتش

به تعبیر رهبر کبیر انقلاب او متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود و تا روزهای آخر عمرش، وظیفه خود، اجتماع و گویندگان را در تقویت ولایت فقیه می‌دانست و می‌گفت اگر می‌خواهید به رژیم طاغوتی برنگردید، باید ولایت فقیه را تقویت کنید. حکومت الله به پرچمداری ولایت فقیه است. حضرت امام ایشان را از مفاخر اسلام می‌دانست.

نیرومند و عالی‌قدر جمهوری اسلامی ایران برسانید. ما فعلاً در حال مبارزه با کفر هستیم و این مصداق واقعی جهاد در راه خداست که صراحتاً قرآن مجید او را والا و برتر از هر عمل دیگر فکر کرده و بدانید که ان‌شاءالله به ثواب حج هم خواهید رسید... ضمناً از رؤسای کاروان‌های محترم تقاضا می‌شود در صورت امکان وسائلی را که برای سفر حج آماده کرده بودند، در اختیار برادران و خواهران خود که زیر فشار ظالمانه عمال بعث عراق قرار گرفته‌اند، بگذارند...»

عبدی در مقابل مولایش و عاشقی در برابر معشوق به زمین می‌نشست و در یکی از ملاقات‌ها با امام فرموده بود: «در محضر امام مرا یاری سخن گفتن نیست. لذا بایستی مطالب لازم را خلاصه و فشرده کنم.» هم او بود که خطاب به یکی از نمایندگان مردم شیراز در مجلس اظهار داشت: «پسر جان! باید باورت بیاید که حضرت امام نایب امام زمان (عج) است. تصور کن با امام زمان چگونه باید رفتار کرد؟ احترام به امام، احترام به امام زمان (عج) است. احترام به امام زمان، احترام به خداوند متعال است. می‌خواهی عزت پیدا کنی، عزت در تبعیت از امام است.»

در اواخر عمر احوال ایشان طوری شده بود که وقتی صحبتی از امام به میان می‌آمد، چندین بار پشت سرهم می‌گفت امام، امام، امام، چه امامی! و سپس آه می‌کشید، مثل اینکه آن چیزی را که از امام یافته بود، نمی‌توانست بیان کند. هیچ‌گاه اسم امام را تنها نمی‌برد و اظهار می‌داشت که پیروی از ایشان باعث افتخار من است. او این اطاعت را قولاً و عملاً نشان می‌داد و هرگز دیده نشد که در برابر امام و فرامینش و یا دولتی که مورد تأیید حضرت امام باشد، به اجتهاد و رأی و استنباط خویش استناد جوید.

به تعبیر رهبر کبیر انقلاب او متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود و تا روزهای آخر عمرش چه در خطبه‌ها، چه در

سخنرانی‌ها و چه در مصاحبه‌ها و چه در مقالاتی که می‌نوشت وظیفه خود را و اجتماع را و گویندگان را در تقویت ولایت فقیه می‌دانست و می‌گفت اگر می‌خواهید به رژیم طاغوتی برنگردید، باید ولایت فقیه را تقویت کنید. حکومت الله به پرچمداری ولایت فقیه است. حضرت امام ایشان را از مفاخر اسلام می‌دانست.

جنگ تحمیلی در آینه قلب شهید

با شروع تجاوز دشمن به میهن اسلامی، او با بیانات بسیار رسا جوان‌ها را تشویق به شرکت در جبهه‌ها می‌کرد و در بسیج

می‌دانست و سرپیچی از فرمان امام را نافرمانی خدای تعالی. او عارفانه می‌گفت: «من اطاع‌الخمینی فقد اطاع‌الله» و بنا بر همین اعتقاد از همان آغاز نهضت اسلامی تا پایان عمر همواره پشت سر ایشان حرکت می‌کرد و از نظر خاص و عام سخت‌ترین مدافع ولایت فقیه بود.

در ماجرای وقایع خرداد ۱۳۴۲، آن قدر به مقاومت ادامه داد تا بالاخره هنگامی که از طرف دستگاه مأمورین رده بالا و افسران عالی‌رتبه به شیراز آمدند و خواستند با ایشان ملاقات کنند، حاضر نشد و فرمود هر چه آقایان قم بگویند، حرف ما هم همان است. رئیس ساواک وقت سرلشکر پاکروان مستقیماً به شیراز آمد، اما شهید دستغیب او را نپذیرفت. پاکروان پیغام فرستاد که: «غرض شما از این هیاهو و سروصدا چیست؟ بیایید بنشینید، تفاهم کنید.» ایشان فرمود: «بروید با قم و امام امت تفاهم کنید. ما پیرو ایشان هستیم، هر چه بفرمایند ما هم اطاعت می‌کنیم.»

شهید دستغیب معتقد بود: «مسئله امام، مسئله شخص ساده‌ای نیست که انسان فکر کند حالا ایشان یک مرجعی هست که حرفی می‌زند و ما هم باید انجام دهیم. مسئله خیلی بالاتر از اینهاست. در بسیاری از مسائلی که ما خدمت امام می‌رفتیم، اصلاً مسائلی که امام می‌گفت احساسمان این بود که شاید از خودش نیست که این حرف‌ها را می‌گوید و چیزهایی بود که فوق تصور بوده. در بسیاری از جزئیات که امام را در جریان نگذاشته بودیم حرفی که می‌زد تطبیق داشت با طرح نظامی که طرح کرده بودیم.»

ایشان همان قدر که نسبت به مقام امامت و رهبری تولی داشت، از هر عنصری که در جهت خلاف امام بود، به شدت تبری می‌ورزید. چنانکه خود می‌فرمود: «هنگامی که در مجلس خبرگان قانون اساسی دیدم بنی‌صدر در مورد ولایت فقیه که اساس نظام الهی جمهوری اسلامی است، آن هتاک‌ها را نمود، برخورد واجب دانستم به دفاع از ولایت فقیه برخیزم و مطالبی را از تربیون مجلس بیان نمایم.» نمونه دیگری از تبری وی، تنفر شدید از گروه گریبی و گروهک‌ها بود که همواره در سخنانش آنها را نصیحت می‌فرمود و به تبعیت از حق فرا می‌خواند.

همسر شهید در مورد علاقه و ارادت ایشان به حضرت امام می‌گوید: «هرگاه حاج آقا با امام دیدار داشتند، در بازگشت بیش از حد خوشحال و شاداب بودند. همیشه خودشان را موظف می‌دانستند که اخبار رادیو و تلویزیون و بخصوص صحبت‌های امام امت را گوش کنند و یادداشت نمایند. ایشان در سخنرانی‌های خود صحبت‌های امام را محور قرار می‌دادند.»

هنگامی که به محضر امام شرفیاب می‌گردید، همچون



بیمه می‌کند...»

شهید دستغیب با توصیه به تقوی الهی رخت از جهان بر می‌بندد و بدون شک رهروان نور همیشه به این فراز از وصیت نامه وی تمسک خواهند جست: «وصیت می‌کنم فرزندان خود را به تقوی و سعی در اینکه واجبی از آنها فوت نشود و مرتکب حرامی نشوند و در هر حال خدا را حاضر بدانند دنیا را محل عبور و آخرت را محل قرار بدانند و این ضعیف را از دعا فراموش ننمایند...»

خدمات ارزنده و آثار جاودانه

در سال ۱۳۲۱ شهید دستغیب اقدام به تعمیر مسجد جامع عتیق شیراز نمود که از بناهای قدیمی بشمار می‌رفت و بیش از هزار سال از تاریخ بنیان آن می‌گذشت و به مرور ایام رو به ویرانی می‌رفت. وی با همت عالی با یاری مؤمنین فارس چنان تعمیرات اساسی انجام داد که گویی آن مسجد به تازگی بنا شده است. مامور گزارشگر ساواک در این باره می‌گوید:

«... آیت‌الله دستغیب که امام جماعت مسجد عتیق است، وقتی که این مسجد خراب بود، او شخصاً در آغاز امر مانند یک عمله در خاک‌برداری مسجد اقدام و سپس با کمک اهالی آن را تعمیر کردند.»

با پیروزی انقلاب اسلامی، مدارس علمیه قوام، هاشمیه و آستانه در شیراز که سال‌های متمادی توسط رژیم گذشته غصب و خالی از طلبه بود، تحت نظر ایشان در اختیار طلاب قرار داده شد که اکنون توسط مدرسه بر جسته و نمونه اداره می‌شود. بیش از دهها مسجد و مدرسه و حوزه علمیه از جمله مدرسه حکیم، مسجد الرضا، مسجد المهدی، مسجد فرج آل رسول، مسجد امام حسین و مسجد روح‌الله نیز توسط آن شهید ساخته شد و هزاران متر زمین در اختیار مستضعفین قرار گرفت که در این زمینه می‌توان به مجتمع علی بن ابیطالب، شهرک شهید دستغیب و مجتمع خاتم‌الانبیاء اشاره کرد. وی همچنین کمک‌های شایسته‌ای به ساختمان بیش از ۵۰ مسجد نموده است.

تالیفات

شهید آیت‌الله حاج عبدالحسین دستغیب گنجینه‌هایی ارزشمند از علوم و معارف را برای بشریت در این عالم به ودیعه نهاد که عبارتند از:

۱. صلاة‌الخاشعین (این کتاب در سن ۲۲ سالگی به رشته تحریر درآمد که دو سوم آن در زمان پهلوی اول سانسور شد).



تالاف شخصی شهید آیت‌الله دستغیب

عازم میعادگاه نماز جمعه می‌شود. از پاسدار ایشان نقل است که وی به هنگام خروج از خانه لحظه‌ای می‌ایستد، شالش را محکم می‌کند و می‌گوید: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم. ان الله و انالیه راجعون» بعد از پله‌ها پایین می‌آید و در حالی که یک دست بر سینه دارد و با دست دیگر به سوی بالا اشاره می‌کند، به راه می‌افتد. لحظاتی بعد یک دختر ۱۹ ساله از گروهک خائن منافقین با چند کیلو تی.ان. تی به بهانه داشتن نامه‌ای که شخصاً به دست آقا برساند، به طرف ایشان می‌دود و سپس با یک انفجار مهیب، سید عبدالحسین دستغیب همچون مولای مظلوم خویش حضرت ابی عبدالله، با بدن تکه تکه به لقاءالله می‌پیوندد. دیوارهای کوچک، درهای منازل، کف کوچه و پشت بام‌ها غرق در خون می‌شود و شناسایی بیشتر اجساد غیر ممکن می‌گردد. از آن پس نماز گزاران ناله سر می‌دهند که «دیده‌ها بارد/ سینه‌ها نالد/ دستغیب صد پاره شد/ دیگر نمی‌آید.»

جسم شهید، کفن پوش و به خاک سپرده شد، اما مشاهده گردید که در خلعت ایشان یک کیسه اضافی هم وجود دارد. بامداد اربعین حسینی مصداق با هفتمین روز شهادت آن عزیز بود که خبر آوردند علویه محترمه‌ای شب قبل مرحوم آقا را در خواب دیده که فرموده‌اند: «امن ناراحت هستم، چون قطعاتی از بدن من لابلای آجرهای کوچه باقی مانده است. امروز آن را به من ملحق کنید.» جستجو آغاز گردید و پس از تلاش فراوان مقداری قطعات پوست و گوشت یافت شد. ساعت ۱۰ همان شب تشییع دوم انجام گرفت و با جای دادن پاره‌های بدن درون همان کیسه اضافی، پایین قبر را شکافتند و آن را به بدن مطهر ملحق نمودند. بعدها فرزند ایشان طی یک رؤیای صادقه، این شهید سعید را همدوش شیخ شوشتری (۸) می‌بیند.

حضرت امام خمینی پس از اطلاع از شهادت جانگداز این اسوه اخلاق، طی پیامی چنین می‌فرماید: «بسم‌الله الرحمن الرحیم انالله و انالیه راجعون... شما فرضاً شهید بهشتی را گناهکار بدانید، شهدای دیگر مثل شهید مدنی و شهید دستغیب که جز تربیت محرومان و هدایت مردم گناهی نداشته با چه انگیزه شهید می‌کنید... دست جنایتکار آمریکاییان یک

کتاب‌های شهید دستغیب اکثراً در تیراژ بسیار بالایی چاپ شده و به دست خیل مشتاقان رسیده است. برخی از کتاب‌های حضرت استاد همچون معاد و گناهان کبیره بیش از یک میلیون تیراژ را به خود اختصاص داده است. تالیفات ایشان به پنج زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و اردو ترجمه و چاپ گردیده و ترجمه عربی آن در کمترین مدت در کشورهای عربی نایاب شده است.

شخصیت ارزشمند، یک مربی بزرگ و عالمی عامل را که گناهِش فقط تعهد به اسلام بود، از دست ملت ایران و اهالی محترم فارس گرفت و حوزه‌های علمیه و اهالی ایران را به سوگ نشاند. حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب را که معلم اخلاق و مهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود، با جمعی از همراهانشان به شهادت رساندند... آیا ما این بزرگان علما و معلمان ارزشمند را برای جبران شکست آمریکا در منطقه و صدام آمریکایی در جبهه از دست می‌دهیم؟ رحمت خداوند بر این مجاهدان عظیم الشان که شهادتشان پیروزی اسلام را



شهید دستغیب همچنین با احساس مسئولیتی فوق‌العاده نسبت به چگونگی هدایت دفاع مقدس و لزوم مشارکت علما، خصوصاً حضرت آیت‌الله خوئی که در عراق سکونت داشت، تلگرافی بدین مضمون خدمت ایشان ارسال نمود:

«نظر شریف مستحضر است در شرایط کنونی که صدام خائن محارب با اسلام و مشغول کوبیدن مساکن و کشتار مردم بی‌دفاع مسلمان ایران است و از راه تزویر خود را مسلمان و حامی اسلامی معرفی می‌نماید، واجب است ملت شریف و ارتش مسلمان عراق را آگاه فرمایید که وظیفه شرعی ایشان جهاد در راه اسلام و مخالفت با صدام بوده و لازم است ارتش عراق به ارتش جمهوری اسلامی ملحق گردد تا به خواست خداوند حکومت اسلامی در عراق به رهبری حضرت امام خمینی مستقر گردد.»

دستغیب صد پاره شد، دیگر نمی‌آید.

مجلس یادبود شهدای فتح بستان بود که شهید دستغیب با بیان آنکه «این بدن‌های ما جیفه است، همه خواهند مرد و مرگ حق است، چه بهتر است که در بستر نمیریم.» آرزوی قلبی خود در پیوستن به خیل شهدا را آشکار نمود. از برکت مدارج معنوی بود که آن شهید از راه مکاشفه درون و الهامات غیبی، قبل از شهادت از این امر آگاهی یافت. نقل کرده‌اند که قبل از شهادت ایشان، کسی خواب دیده بود که محلی آتش گرفته است و دود حلقه حلقه به آسمان می‌رود، آقا هم همراه دود بالا می‌روند و در آسمان می‌نویسند: «لااله الا الله». وقتی که به ایشان توصیه کرده بودند که بیشتر مواظب خودتان باشند، اظهار داشته بود: «شهادت افتخار ماست، مگر شما حسودیتان می‌شود که من مقامی برسم و افتخاری نصیبم بشود.»

دختر شهید محراب نیز درباره اطلاع از حادثه‌ای که در شرف وقوع بود، چنین می‌گوید: «من شب قبل از حادثه خواب دیده بودم که مادر مرحومم به همراه برادرم در «شاه‌چراغ» با شادی بسیار از مردم پذیرایی می‌کنند و در ضمن سخن شاه‌چراغ را هم سیاه گرفته‌اند. از مادر مرحومم پرسیدم: «چه خیر است؟» ایشان گفتند: «به استقبال شهدا آمده‌ایم، امروز تشییع جنازه است.»

نیمه‌های شب یعنی ساعتی قبل از روی دادن فاجعه، ناگهان آقا از خواب بیدار شده، سراسیمه در بستر نشسته، دست‌ها را بر پیشانی نهاده و مرتب «لا حول و لا قوة الا بالله» را می‌خواند. حالتش از یک خواب هولناک خیر می‌داد. او به همسرش می‌گوید که امروز جز با اشاره سخن نمی‌گویم.

ساعت ۱۱/۳۰ صبح جمعه ۲۰ آذر ماه ۱۳۳۰ طبق معمول

در کشورهای عربی نایاب شده است.

کتاب‌های حضرت استاد همچون معاد و گناهان کبیره بیش از یک میلیون تیراژ را به خود اختصاص داده است. تالیفات ایشان به پنج زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و اردو ترجمه و چاپ گردیده و ترجمه عربی آن در کمترین مدت در کشورهای عربی نایاب شده است.

مراجع تقلید بشمار می‌رفت. در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت.

رک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران. ج ۶، ص ۱۲۵
۶. مجذوب واصل و عارف کامل، حضرت آیت‌الله شیخ حسنعلی نجابت، شاگرد برجسته آیات عظام سید علی آقا قاضی طباطبائی و حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی، در سال ۱۲۹۶ هـ ش در شیراز دیده به جهان گشود. پس از اتمام مقدمات در شیراز، به نجف عزیمت و از محضر درس استادانی چون آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوبی بهره‌مند و در سن ۲۸ سالگی به درجه اجتهاد نائل گردید. ایشان از همان ابتدای ورود به نجف اشرف، به توصیه آیت‌الله قاضی بنای رفاقت محکمی با شهید آیت‌الله دستغیب گذاشت و پس از بازگشت از نجف به همراه ایشان علیه نظام طاغوتی دست به مبارزه زد. وی معتقد بود که عشق به حضرت امام خمینی، عشق به امام زمان (عج) و عشق به خداست. در زمان جنگ تحمیلی، فرزند ایشان به خیل شهدا پیوست و خود نیز که جذبات حق نه تنها تجرد از ماده بلکه تجرد از صورت را نیز برایش ملکه گردانیده بود، در بهمن ماه ۱۳۳۸ به لقاءالله پیوست. از ایشان آثار ارزنده بسیاری چون کلمه طیبیه، توحید، ولایت شریعه مطلقه فقیه، شرح زیارت شعبانیه و... بر جای مانده است.
۷. جشن هنر شیراز توسط فرح پهلوی افتتاح شده بود.
۸. شیخ جعفر شوشتری از علما و فقهای بزرگ شیعه بود که در موعظه و ارشاد مردم ید طولایی داشت. وی از شاگردان شیخ انصاری و صاحب جواهر و در اظهار ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (ع) دارای منزلت ویژه‌ای بود. از ایشان آثار ارزشمندی چون خصائص الحسینیه و مجالس البکاء بر جای مانده است. شیخ شوشتری در سال ۱۳۰۳ هجری قمری رخت از جهان بریست و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. ■



■ مرقد مطهر شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب

پانوش:

۱. حاج شیخ کاظم شیرازی در حدود سال ۱۲۹۰ قمری در شیراز متولد گردید. در دوران تحصیل از محضر استادانی چون حاج شیخ حسنعلی تهرانی و آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی کسب فیض نمود. ایشان در سال ۱۳۳۷ قمری وفات یافت.

رک: حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران. ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ هـ ق) در یکی از مضافات اصفهان متولد گشت. در سال ۱۳۰۷ به عراق عزیمت نمود و نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از فوت مرحوم شریعت، ریاست مطلقه امامیه به او منتهی و شهرتش به شرف و غرب عالم رسید و مرجع کل گشت. از فضائل او همین بس که توقیعی شریف از حضرت صاحب‌الامر (ارواحنا له‌الفداء) برایش صادر گردید که در آن وعده نصرت و یاری به کلمه «نحن تنصرک» فرموده بودند. وی دارای رساله عملیه‌ای به نام «صراط النجاة» است و در انقلاب ۱۳۲۰ هـ ق عراق جزو رهبران جامعه شیعه بوده و یکبار نیز از عراق تبعید گردیده است.

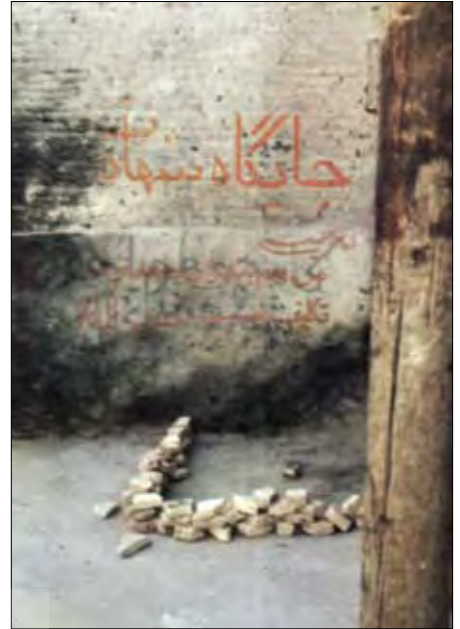
رک: کوثر، ج ۱، ص ۲۰۸ / شیخ عباس قمی، مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۷۵

۳. حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی از مراجع تقلید نجف بشمار می‌رفت که پس از فوت مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بسیاری از مردم فارس از ایشان تقلید می‌کردند. وی به محقق، موفق، متکلم، فقیه و جامع معقول و منقول شهرت داشت و از جمله شاگردانش مرحوم آیت‌الله‌العظمی نجفی مرعشی بوده است. میرزا آقا اصطهباناتی در یکی از حجرات صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) مدفون است.

۴. عارف نامی حضرت آیت‌الله سید علی قاضی طباطبائی فرزند مرحوم سید حسین، از استادان بزرگوار عرفان و معارف الهی و صاحب مکاشفات و کرامات بسیار در ۱۳ ذی‌الحجه ۱۲۸۵ هـ ق چشم به جهان گشود. روش عرفانی مرحوم قاضی همان رویه استاد بزرگش مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بود که برای وصول به معرفت نفس، نفی خواطر را دستور می‌داد. بدین طریق که سالک برای نفی خواطر و اندوخته‌های ذهنی، باید مقدار نیم ساعت یا بیشتر در هر شبانه‌روز معین و در آن وقت توجه به نفس خود نماید در اثر این توجه رفته رفته خواطر از او نفی شده و به تدریج معرفت نفس حاصل خواهد گردید و شیوه آن دو راه

است: (۱) تلاوت قرآن مجید و التفات به معانی آن (۲) توسل به حضرت ابی‌عبدالله (ع) برای رفع حجاب و برداشته شدن موانع نسبت به سالکین راه. حضرت آیت‌الله قاضی در ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت.
رک: محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، صص ۹۱۰-۹۰۶.

۵. آقا ضیاءالدین عراقی از علمای بزرگ نجف و از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود که به حسن بیان شهرت داشت. وی یکی از



۲. داستان‌های شگفت
 ۳. گناهان کبیره (۲ جلد)
 ۴. قلب سلیم
 ۵. قیام حسینی
 ۶. سیدالشهداء
 ۷. خطبه شعبانیه
 ۸. استعداد
 ۹. معاد
 ۱۰. توحید
 ۱۱. بهشت جاویدان (شرح و تفسیر سوره شریفه الرحمن)
 ۱۲. مظالم
 ۱۳. نفس مطمئنه
 ۱۴. بندگی: راز آفرینش
 ۱۵. ایمان
 ۱۶. عدل
 ۱۷. اخلاق اسلامی
 ۱۸. آدابی از قرآن (تفسیر سوره شریفه حجرات)
 ۱۹. سرای دیگر (تفسیر سوره شریفه واقعه)
 ۲۰. ۸۲ پرسش
 ۲۱. معارفی از قرآن (تفسیر سوره شریفه حدید)
 ۲۲. رازگویی و قرآن (تفسیر سوره شریفه مجادله)
 ۲۳. قلب قرآن (تفسیر سوره شریفه یس)
 ۲۴. حقایقی از قرآن (تفسیر سوره شریفه قمر)
 ۲۵. معراج (تفسیر سوره شریفه والنجم)
 ۲۶. قیامت و قرآن (تفسیر سوره شریفه طور)
 ۲۷. نبوت
 ۲۸. امامت
 ۲۹. فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها)
 ۳۰. زینب کبری (سلام‌الله علیها)
 ۳۱. خطبه‌های نماز جمعه
 ۳۲. ماه خدا
 ۳۳. شرح و حاشیه بر کفایه‌الاصول
 ۳۴. حاشیه بر رسائل شیخ
- کتاب‌های شهید دستغیب اکثراً در تیراژ بسیار بالایی چاپ شده و به دست خیل مشتاقان رسیده است. برخی از کتاب‌های حضرت استاد همچون معاد و گناهان کبیره بیش از یک میلیون تیراژ را به خود اختصاص داده است. تالیفات ایشان به پنج زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و اردو ترجمه و چاپ گردیده و ترجمه عربی آن در کمترین مدت